



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.20948.2418

Analysis of Shaykh Saduq's Approach to Mutafarrid (Solitary) Hadiths

Ehsan Ramzi^{1*}

Mohammad Mirzaei²

Abstract

Shaykh Saduq, one of the most eminent hadith scholars in Shia Islam, occupies a distinguished position in the history of Shia hadith scholarship due to his profound expertise in 'ilm al-rijal (the science of narrators) and hadith studies, as well as his prolific authorship of nearly 300 works. Born in 305 AH, reportedly through the supplication of Imam Mahdi (p.b.u.h), his proximity to the era of the Imams (p.b.u.t) and the prevalence of factors that could compromise the integrity of hadiths during his time render an understanding of his criteria for hadith selection, particularly concerning mutafarrid (solitary) hadiths, of significant scholarly importance. Early Shiite hadith scholars, including Shaykh Saduq, employed a method of selecting authentic hadiths based on a framework of corroborative evidence, referred to as the "system of evidence" (nizam al-qara'in). Among the various types of narrations, the "mutafarrid" hadith, characterized by its singular chain of transmission from a lone narrator, is often subject to greater scrutiny regarding its authenticity compared to other hadiths. Nevertheless, such narrations are not inherently weak and necessitate meticulous examination. While some scholars contend that early authorities like Shaykh Saduq refrained from acting upon solitary hadiths, a comprehensive review of his works, particularly Man La Yahduruhu al-Faqih, reveals that he did not dismiss solitary narrations solely on the basis of their singularity. This study, employing a descriptive-analytical methodology, investigates Shaykh Saduq's approach to solitary hadith narrations. It demonstrates that his methodology, grounded in the "system of evidence," led him to accept certain solitary hadiths while rejecting others.

Keywords

Narration, Sheikh Saduq, Evidences, Mutafarrid (solitary), Selection of Hadith, Criterion.

Article Type: Research

1. Responsible Author, A Graduate of the Level 3 of Khorasan Razavi Seminary, Field of Quran and Hadith Sciences. Email: ehsanramzi21@razavi.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mirzaee@razavi.ac.ir

Received on: 28/10/2024

Accepted on: 18/02/2025

Copyright © 2025, Ramzi & Mirzaei

Publisher: Imam Khomeini International University.



تحلیل رویکرد شیخ صدوق در مواجهه با احادیث متفرد

احسان رمزی^{۱*}
 محمد میرزائی^۲

چکیده

شیخ صدوق (ره)، یکی از برجسته‌ترین محدثین شیعه، به دلیل تسلط بر علم رجال و حدیث و تألیف قریب به ۳۰۰ کتاب، جایگاه والایی در تاریخ حدیث شیعه دارد. وی با دعای امام زمان (عج) در سال ۳۰۵ هجری متولد شد. وجود عوامل آسیب احادیث در زمان وی که نزدیک به عصر ائمه اطهار (ع) نیز هست، شناخت معیارهای وی در گزینش احادیث به ویژه در مورد احادیث متفرد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. متقدمان حدیثی شیعه همچون شیخ صدوق با توجه به قرائن صحت حدیثی یعنی «نظام قرائن» به گزینش احادیث صحیح می‌پرداختند. یکی از اقسام روایات، روایت متفرد است که به علت انفراد طریق آن روایت از راوی واحد، بیشتر از احادیث دیگر، صحت آن مورد تردید می‌باشد اما لزوماً ضعیف نیست و نیاز به بررسی دقیقتری دارد. به نظر برخی عالمان، سیره قدما همچون شیخ صدوق بر عمل نکردن به متفردات حدیثی است. اما بررسی آثار شیخ صدوق، به ویژه کتاب فقیه نشان می‌دهد که وی روایات متفرد را تنها به دلیل انفراد آن‌ها رد نمی‌کرد. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی با بررسی نگرگاه شیخ صدوق در شیوه برخورد با متفردات حدیثی، نشان می‌دهد که وی با تکیه بر «نظام قرائن» برخی روایات متفرد را پذیرفته و برخی دیگر را رد کرده است.

کلیدواژه‌ها

روایت، صدوق (ره)، قرائن، تفرد، گزینش، معیار.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان رضوی، رشته علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول).

ehsanramzi21@razavi.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. mirzaee@razavi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

محمد بن علی بن حسین بن بابویه (ره) - که به شیخ صدوق معروف است - از دیدگاه شیخ طوسی دارای کتاب رجال (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۴۲-۴۴۴) و بصیرت ویژه‌ای در علم حدیث و رجال (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۴۳۹) بود. مجلسی اول این تعریف رجالی از شیخ طوسی را این طور بیان می‌کند که: «شیخ الطائفه نقل کرده است که صدوق نقد رجال و حدیث به مرتبه کرده است که فوق آن متصور نیست» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۸۹). در توصیف و مدح ایشان آمده است که با دعای امام زمان (عج) به دنیا آمده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۵۰۲ و ۵۰۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳۲۰ و ۳۲۱). همچنین مرحوم موسوی خوانساری تبهر و یکی بودن شهید اول در حدود فقه و قواعد احکام را به تفرد و یکی بودن شیخ صدوق در نقل احادیث از اهل بیت (ع) مثال می‌زند (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ق، ۷: ۴).

به طور قطعی، نظرات علماء ناشی از مبانی ایشان می‌باشد. شیخ صدوق که به عنوان رئیس المحدثین شناخته می‌شود (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ق، ۶: ۱۳۲)، در گزینش احادیث صحیح و معتبر در کتب خویش مبانی و معیارهایی را دارد. یکی از مباحث کلیدی در آثار او، مسئله روایات متفرد است؛ روایاتی که تنها توسط یک راوی نقل شده‌اند. شیخ صدوق در کتب خویش مخصوصاً کتاب فقیه به متفردات حدیثی توجه نموده و از آن روایات بهره برده است. کتابی که به صحت روایاتش تصریح نموده و حجت بین خود و خداوند سبحان دانسته است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳).

بر اساس گفتار استاد غفاری، منظور از صحت روایات این کتاب از نگرگاه شیخ صدوق (ره)، صحت صدور آن روایات است، نه اینکه راویان آن‌ها همگی ثقه هستند. ممکن است راویان آن ضعیف باشد اما به دلیل اینکه آن روایت متواتر یا دارای قرائنی (نظام قرائن) است که موجب علم به صدور آن روایت از معصوم (ع) می‌شود، مورد اعتماد شیخ صدوق بوده است (ن.ک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۴۹، پاورقی).

از این رو، به نظر می‌رسد که اگر روایت منفردی نزد شیخ صدوق دارای معیارها و قرائنی صحیح باشد، موجب علم وی به صدور آن روایت از معصوم (ع) شده و به عنوان حدیث صحیح تلقی شود. همچنین از منظر صاحب معالم (ره)، احادیث نزد قدما غالباً با قرائن صحت فراوان بوده که اگر راوی ضعیفی هم در طریق قرار داشت، اشکالی پیدا نمی‌شد (ن.ک: ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ۱۴) که بدان «نظام قرائن» گفته می‌شود.

بر اساس گفتار برخی از علماء، عادت و سیره قدماء از جمله شیخ صدوق بر عدم عمل به متفردات حدیثی است (علوی عاملی، ۱۳۹۹ق، ۱: ۱۹ و ۲۰؛ ن.ک: همان، ۴۶۰؛ همان، ۲: ۱۴۱؛ ن.ک: عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۸۰ و ۸۱) که در این صورت، قداما همچون شیخ صدوق از روایات متفرد در کتب خویش، به عنوان حدیث صحیح و معتبر بهره نبردند و حال آن‌که شواهد موجود در آثار شیخ صدوق خلاف این نظریه است. از این رو، کشف و اصطیاد رویکرد شیخ صدوق در مواجهه با احادیث متفرد، نسبت به جایگاه ویژه وی در میان علمای شیعه و نزدیک بودن وی به عصر حضور، اهمیت و جایگاه خاصی دارد. بر این اساس، شیخ صدوق در مواجهه با احادیث متفرد چه رویکردی داشته است؟ آیا معیارهایی خاص برای پذیرش یا رد این روایات داشته و یا آن‌ها را به صرف متفرد بودن، کنار گذاشته است؟

نگاشته‌ای با عنوان «روش ابن بابویه در نقد حدیث» (جلالی، ۱۳۹۳ش) در یک پاراگراف همراه با دلیل به متفردات حدیثی شیخ صدوق اشاره نموده است و بیان شده که وی با متفردات راویان نیک‌نامی که رجالیان صراحت در توثیق آنان نداشتند، تعامل همراه با احتیاط داشته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «جایگاه سند در اعتبارسنجی شیخ صدوق» (طاهریان‌قادی، سیدموسوی، ۱۴۰۲ش) به صورت مختصر حدود دو صفحه به بحث انفراد در سند از منظر شیخ صدوق پرداخته و به دو بحث پذیرش حدیث متفرد از راوی ثقه و عدم پذیرش از راوی ضعیف با ارائه نمونه اشاره نموده است و به طور کلی آمده است که شیخ صدوق به متفردات حدیثی در مقام تعارض عمل نکرده است. مقاله «نگرشی به فراز و فرود کارنامه حدیث‌نگاری شیخ صدوق» (جلالی، ۱۳۹۰ش) در حد نصف صفحه به بحث در مورد حدیث متفرد نزد صدوق پرداخته که نویسنده به چند ملاک استناد به نظر مشایخ، بودن روایت متفرد در منابع اصیل کهن و اهمیت توثیق رجالیان به راوی روایت متفرد، اشاره نموده است. مقاله «تحلیل مفهوم‌شناسانه عبارت «بإسناد منقطع» پیرامون روایات محمدبن عیسی بن عبید» (حسینی شیرازی و لطفی‌پور، ۱۴۰۳ش) به تبیین دو عبارت «بإسناد منقطع» و «بإسناد منقطع یتفرد به» رجالیان در مورد محمدبن عیسی بن عبید پرداخته و آن را به معنای همان تفرد حدیثی دانسته است و به بیان دو علت عدم نقل روایات متفرد محمدبن عیسی بن عبید از طریق یونس بن عبدالرحمان نزد ابن ولید یعنی بغدادی بودن هر دو راوی و پشتیبانی نشدنشان به واسطه داده‌های مشهور موجود در حوزه حدیثی کوفه به عنوان مرکز اصلی دادوستد فرهنگی شیعه، پرداخته است.

مقاله «عمل شیخ صدوق به احادیث منفرد فقهی الزامی سهل بن زیاد و چگونگی تحلیل آن» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۲ش) درصدد تبیین منطق علمی عمل صدوق به احادیث منفرد فقهی سهل بن زیاد با وجود ضعف رجالی وی و به طور کلی چنین احادیثی نزد صدوق برآمده و علت آن را تکیه بر منابع حدیثی به ویژه کتاب «النوادر» دانسته است.

اما تمایز و نوآوری پژوهش حاضر این است که به صورت تفصیلی همراه با تحلیل و ارائه معیارها یا همان نظام قرائن به مسئله تفردات حدیثی در نگرگاه شیخ صدوق پرداخته و به اشکال در مسئله پاسخ داده است که نوشتاری بدین صورت و با این موضوع به صورت مستقل یافت نگردید. در پژوهش حاضر بعد از تبیین معنای روایت متفرد در این مسئله و تبیین بحث اصلی، با ارائه قرائن پذیرش و عدم پذیرش روایات متفرد در دو قسم از منظر شیخ صدوق (ره)، به حل مسئله پژوهش پیش رو پرداخته شده و در پایان، به مناقشه موجود در این مسئله پاسخ داده شده است.

۲. روایات متفرد

از منظر شهیدثانی روایت متفرد به حدیثی اطلاق می‌شود که راوی در نقل آن روایت، از جمیع راویان منفرد باشد (۱۴۰۸ق، ۱۰۳) استاد سبحانی در تعریف مشابهی، حدیث مفرد را خبری می‌داند که تنها یک راوی یا یک مذهب واحد یا اهل شهری خاص، آن را نقل کرده باشند (۱۴۲۸ق، ۷۱). با توجه به تعاریف یادشده، منظور از روایت متفرد در این نوشتار، روایتی است که تنها یک راوی آن را نقل کرده است. حال با تأمل و ژرف‌نگری در آثار حدیثی شیخ صدوق، به وضوح در می‌یابیم که ایشان رویکردی دوگانه در مواجهه با متفردات حدیثی داشته است که نشان از دقت و حساسیت وی در اعتبارسنجی احادیث است. در آثار شیخ صدوق به ویژه در کتاب فقیه، نمونه‌های متعددی از احادیث متفرد وجود دارد که با توجه به معیارهایی صحیح در اندیشه وی به عنوان «نظام قرائن»، برخی پذیرفته و برخی دیگر از دایره پذیرش خارج شده‌اند. از این رو، این بحث به دو قسم گزینش برخی روایات متفرد به عنوان روایات معتبر و صحیح و عدم اعتماد به برخی از روایات متفرد از منظر شیخ صدوق تقسیم می‌شود.

۲-۱. چگونگی مواجهه شیخ صدوق در گزینش برخی روایات متفرد به عنوان روایات معتبر

سیره عالمان متقدم حدیثی در عمل به احادیث روایت شده از معصومان (ع)، بر این مشی بوده است که به اخباری که خالی از قرائن صحت حدیثی بوده، عمل نمی‌کردند و شیخ صدوق در میان علمای متقدم حدیثی از این مشی پیروی نموده (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۵: ۲۹۶) و به اخباری عمل نموده که دارای قرائن صحیح حدیثی یعنی همان «نظام قرائن» باشد که در جای خود بیان شده است و همچنین در پژوهش حاضر، در مباحث ذیل این مدعا اثبات شده است.

با توجه به بررسی صورت گرفته در میان کتاب‌های شیخ صدوق، چهار دسته از احادیث متفرد نزد وی مورد اعتماد و عمل بوده است. نخست، حدیث مفردی که از اصول معتمده یا از راوی ثقه است و با خبر یا اخبار صحیح در تعارض نباشد. دوم، حدیث مفرد از راوی واحدی است که با وجود ضعف سند روایت، مورد عمل اصحاب قرار گرفته باشد. سوم، حدیث مفردی که روایتش با خبر یا اخبار صحیح مورد تأیید واقع شود. چهارم، روایت متفرد از راوی ثقه در میان اهل سنت است که دارای شرایط موافقت با ادله عقلی و نقلی و مورد قبول بودن آن روایت نزد نقل عامه باشد.

۲-۱-۱. گزینش روایت متفرد مورد عمل از اصول معتمده و راوی ثقه در صورت عدم تعارض

یکی از مبانی شیخ صدوق در گزینش اخبار معتبر و صحیح، این است که ایشان به روایت متفردی اعتماد نموده که از راوی ثقه یا از اصول معتمده (منابع اصلی و معتبر) نقل شده است و با خبر معتبر و صحیح دیگر متعارض نباشد.

شیخ صدوق روایتی را در کتاب کمال‌الدین در تفسیر قسمتی از آیه «وَأَسْبِغْ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) به صورت متفرد از احمد بن زید بن جعفر همدانی نقل می‌کند و به دلیل ثقه بودن وی، بدان روایت اعتماد نموده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۳۶۸ و ۳۶۹). علامه مجلسی این روایت را در «بحار الانوار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۱: ۱۵۰ و ۱۵۱) آورده و به طریق دیگر در کتاب «کفایة الاثر» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ۲۷۰) اشاره نموده است. اما با توجه به نمونه‌های دیگر آثار شیخ صدوق که در ادامه بیان شده، معیار عدم تعارض با نظر مشایخ همچون شرطی لازم برای پذیرش روایت متفرد در کنار معیار وثاقت راوی، مدنظر وی بوده است؛ چراکه شیخ صدوق با وجود این که حرز بن عبدالله

سجستانی راوی امامی ثقه است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۱۶۲)، روایتی را که تنها به صورت متفرد از زراره توسط حرّیز به صورت متفرد نقل شده است را نمی‌پذیرد. علت این امر، تعارض آن روایت با حدیثی است که از مشایخ مورد اعتماد وی نقل شده و مورد تأیید آن‌هاست. در این روایت متفرد که از امام باقر (ع) نقل شده، آمده است که در نماز جمعه دو قنوت بر امام واجب است که یکی از آن در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع است. اما شیخ صدوق این روایت را به دلیل تعارض با روایت دیگر که مورد موافقت و عمل مشایخ خویش در تعارض است را نمی‌پذیرد و روایت مورد نظر مشایخ خویش - که فقط یک قنوت در تمام نمازها چه نماز جمعه و چه غیر آن در رکعت دوم، قبل از رکوع واجب است - را می‌پذیرد و بر اساس آن فتوا داده و عمل می‌نماید (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۰۹-۴۱۱). همچنین یکی دیگر از معیارهای شیخ صدوق در پذیرش روایات متفرد، نقل روایت متفرد از اصول معتمده است که همچون معیار عدم تعارض با اخبار معتبر و صحیح، نزد وی از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد. ایشان ذیل حدیثی در مورد حکم مقاربت مردی با زن روزه‌دار خود، تصریح نموده که این حدیث در هیچ‌کدام از اصول نیامده است و این روایت را فقط از علی بن ابراهیم بن هاشم نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۱۷). به تعبیر دیگر شیخ صدوق این روایت را از اصل معتمد علی بن ابراهیم و به صورت متفرد نقل کرده است. علی بن ابراهیم از منظر مبنای وثوق مخبری ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۶۰).

حال با استناد به دو دلیل مهم، می‌توان گفت که شیخ صدوق به نقل این روایت متفرد از علی بن ابراهیم در کتاب فقیه - که بر صحت روایات کتاب خویش تصریح نموده (۱۴۱۳ق، ۱: ۳) پرداخته و بدان اعتماد نموده است. دلیل نخست، آن است که بنا بر گفته مجلسی اول، شیخ صدوق ظاهراً به این حدیث عمل کرده است؛ چراکه آنچه در این کتاب (فقیه) روایت نموده، همه از اصول معتمده می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۳۲۱) و دلیل دوم می‌تواند این باشد که به علت ثقه بودن علی بن ابراهیم بن هاشم به نقل روایت متفرد از او پرداخته می‌شود. اما این دلیل به نظر، این‌جا قابل قبول نیست؛ زیرا شیخ صدوق در یکی دیگر از آثار خویش، روایتی متفرد از ابراهیم بن هاشم که مورد وثوق است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۹۱)^۲ را نقل کرده است که ظاهراً آن را قبول ندارد و آوردن آن روایت را صرفاً جهت بهره‌مندی از تعلیل در روایت مطرح کرده است و با صراحت بیان می‌کند که روایت بعدی در این معنا و زمینه که متعارض با روایت

۱. «وَالظَّاهِرُ أَنَّ الصَّدُوقَ أَيْضًا عَمِلَ (يَعْمَلُ - خ) عَلَيْهِ، وَغَرَضُهُ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ أَنَّ صِحَّتَهُ، لَيْسَتْ مِثْلَ صِحَّةِ سَائِرِ الْأَخْبَارِ لِأَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ مَا يُذَكَّرُ فِي هَذَا الْكِتَابِ فَإِنَّمَا يُنْقَلُ مِنَ الْأَصُولِ الْمُعْتَمَدَةِ...».

۲. «أَقُولُ: لَا يَنْبَغِي الشُّكُّ فِي وَثَاقَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ...».

ابراهیم بن هاشم است، مورد اعتماد وی هست و بر اساس آن فتوا می‌دهد (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۲: ۴۵۰ و ۴۵۱) حال آن‌که ابراهیم بن هاشم حدود ۶۵۲ مرتبه در اسناد روایات آثار شیخ صدوق همچون کتاب فقیه آمده است و وی همچون پدرش (۱۳۷۶ ش، ۶۲۸) و ابن ولید (همان، ۶۱۶) از ابراهیم بن هاشم (همان، ۵۸۸) تصریح به ترضی نموده است. این نکته نشان می‌دهد که در اندیشه شیخ صدوق صرف ثقه بودن راوی، دلیلی بر پذیرش روایت متفرد نیست و وی زمانی به روایت متفرد از راوی ثقه همچون ابراهیم بن هاشم و فرزندش علی بن ابراهیم اعتماد می‌کند که آن روایت با روایات معتبر و صحیح در تعارض نباشد.

۲-۱-۲. گزینش روایت متفرد مورد اجماع و عمل اصحاب

در ادامه روایت مورد بحث (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۱۱۷)، بر اساس ظاهر کلام شیخ صدوق (ره)، قرینه دیگری مشاهده نمی‌شود که در کنار مبنای اصول معتبر و معتمد، ملاک دیگری در عمل به متفردات راوی مورد توجه وی باشد (همان). بلکه وی در نقل این روایت فقط به اصل علی بن ابراهیم بن هاشم اعتماد داشته است. اما با توجه به توضیحات مجلسی اول ذیل این روایت، شیخ صدوق در نقل این روایت فقط به صحت محتوای حدیث به خاطر اعتمادش به اصول معتبر توجه نداشته است. بلکه آنچه از کلام مجلسی اول فهمیده می‌شود این است که به نظر محقق حلی (۱۴۰۷ ق، ۲: ۶۸۱ و ۶۸۲) و علامه حلی (۱۴۱۲ ق، ۹: ۱۷۵ و ۱۷۶) اصحاب هم بر مضمون این خبر اجماع کردند و حتی این فتوا را به ائمه (ع) نسبت دادند و بر اساس آن عمل کردند؛ یعنی نه تنها نزد شیخ صدوق اصول معتبر و راوی ثقه به همراه عدم تعارض آن روایت با روایات صحیح، معیارهای صحت محتوای حدیث بوده است بلکه می‌توان گفت علاوه بر این شواهد صحت، قرائن صحت دیگری همچون اجماع و عمل اصحاب (ره)، شرط پذیرش و اعتماد به حدیث متفرد در اندیشه شیخ صدوق بوده است (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۳: ۳۲۱). نمونه آن، روایت مورد تایید اصحاب و مشایخ شیخ صدوق در کیفیت خواندن نماز جمعه است که توضیحات آن در قسمت قبل بیان شد (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۴۰۹-۴۱۱).

۲-۱-۳. گزینش روایت متفرد موافق با خبر یا اخبار معتبر و صحیح

وجه دیگری که نزد شیخ صدوق سبب پذیرش و گزینش حدیث صحیح شده، این است که اگر خبری حتی متفرد باشد اما با خبر یا اخبار معتبر و صحیح دیگر مورد تایید قرار گرفته باشد، مورد پذیرش و عمل قرار می‌گیرد. نمونه آشکار این جا این است که

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار حدیثی متفرد از حسن بن حمزه علوی در مورد لعن طلا و نقره و تفسیر طلا به کسی که دین را از بین ببرد و تفسیر از فضه به کسی که کافر شود، نقل می‌کند و ایشان می‌گویند که استادش ابن ولید آن را برای او روایت نکرده است اما چون با خبر منقول معتبر و صحیح دیگر- که بلافاصله نقل نموده- هم‌خوانی دارد و مورد تایید قرار می‌گیرد، تصریح به صحت آن حدیث نموده است و آن را در کتاب خویش می‌آورد (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۳۱۳ و ۳۱۴). همچنین بر اساس مبنای ایشان که در پایان قسمت «روایت متفرد مورد عمل از اصول معتمده و راوی ثقه در صورت عدم تعارض» بیان شد، این مطلب اثبات می‌شود.

۲-۱-۴. گزینش روایت متفرد موثق همراه با قرائن موافق با ادله عقلی و نقلی و مقبول نزد عامه

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ذیل مطلبی به بیان نظر امامیه پرداخته است که از منظر امامیه، صحت احادیث متفرد از امامان (ع) در مطابقت با ادله عقلی و کتابی (نقلی) و اخباری که مورد قبول نزد نقل عامه است، می‌باشد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۸۳). شیخ صدوق روایت متفردی را از یک روای مورد وثوق از اهل سنت یعنی منجانب بن حارث (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۹: ۲۰۶) نقل نموده است که بعد از آن، روایتی را در تعارض با این روایت نیآورده و به عنوان روایت صحیح در کتاب خویش آورده است (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۸۳). در این روایت از امیرالمومنین علی (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) سه مورد عدم هلاکت امت با گرسنگی، عدم تسلط مشرکان بر مسلمانان، عدم جنگ در میان مسلمانان را از خداوند متعال طلب نمود که دو مورد اول اجابت شد و مورد سوم را خداوند متعال روا ننمود. مثل محتوای این حدیث، حدیثی در کتاب صحیح مسلم نقل شده است که پیامبر (ص) سه چیز را از خداوند متعال طلب نموده است و دو مورد آن را عنایت کرده است (ابن حجاج نیشابوری، بی تا، ۴: ۱۷۰۱، ح ۲۸۹۰).

از میان سه مورد در این حدیث، دو مورد عدم دچار شدن امت به قحطی و خشکسالی -که گرسنگی از مصادیق آن است- و عدم دشمنی میان امت با روایت کتاب خصال شیخ صدوق همگونی دارد. می‌توان گفت که این معارف، جزو مطالبی نیست که بخواهد از حساسیت والایی برخوردار باشد و احتمال جعل و تحریف در آن باشد، تا گفته شود، این روایتی که شیخ صدوق در کتاب خصال آورده، وی در اعتبار آن تردید داشته است. علاوه بر آن، وی تصریح یا اشاره به رد آن روایت یا تعارض آن با روایت دیگر نکرده است.

همچنین شیخ طوسی در مورد مبنای قدما همچون صدوق در عمل به اخبار عامه، بیان نموده است که طائفه امامیه زمانی به این روایات عمل می‌کردند که آن را انکار نکرده باشند و با آنچه نزد ایشان است (همچون اخبار صحیح)، در تعارض نباشد. از این رو، در این قسمت شیخ (ره)، روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمودند: «هر زمان مسئله جدیدی برای شما پیش آمد که حکم آن را در آنچه از ما روایت شده نیافتید، به آنچه آنان (اهل سنت) از علی (ع) روایت کردند، بنگرید و بدان عمل نمایید» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۵۰ و ۱۵۱). بنابراین می‌توان گفت که شیخ صدوق روایت متفرد از طریق منجانب‌بن حارث را به دلیل موافقت با نظام فرائسی همچون موافقت با دلیل عقلی، مورد قبول بودن آن روایت در نقل اهل سنت، ثقه بودن راوی از منظر اهل سنت و عدم تعارض روایت متفردش با اخبار صحیح، اعتماد نموده است.

۲-۲. گونه‌شناسی موارد بی‌اعتمادی شیخ صدوق به برخی روایات متفرد

رویکرد دیگر شیخ صدوق (ره)، عدم اعتماد و عدم فتوا بر اساس برخی از روایات متفرد است. با بررسی انجام گرفته، این عدم اعتماد و عدم فتوا ظاهراً فقط به صرف متفرد بودن روایت نبوده است بلکه دلایل و قرائنی در برخی از روایات متفرد، سبب عدم اعتماد و عدم فتوای شیخ صدوق به این احادیث شده است.

۲-۲-۱. روایت متفرد از راوی مخالف مذهب امامیه و متعارض با خبر و اخبار صحیح

آنچه در این قسمت ادعا می‌شود این است که علت عدم اعتماد و عدم فتوای شیخ صدوق به برخی از احادیث متفرد، عامی یا واقفی و غیر امامی بودن راوی این نوع از روایات یا تعارض روایت متفرد با خبر یا اخبار معتبر و صحیح بوده است. بدین منظور در این قسمت با ارائه دو نمونه عینی از میان آثار شیخ صدوق همراه با تبیین علماء دیگر، به اثبات این مدعا پرداخته می‌شود.

نمونه اول این است که شیخ صدوق در ذیل روایت متفرد سماعة بن مهران می‌گوید که به دلیل این که آن روایت از سماعة و او واقفی می‌باشد، بدان فتوا نمی‌دهد و این در حالیست که وی قبل از آن، حدیثی متعارض با این روایت را آورده و به این تعارض اشاره می‌نماید (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۲۱). در این حدیث متعارض (قبل از روایت سماعة) آمده است که شخصی روزه داشت و به دلیل این که هوا ابری بوده و گمان کرده که آفتاب رفته است، لذا نماز خوانده و افطار کرده است. اینجا از امام باقر (ع) نقل شده

است که باید این شخص نماز را اعاده کند و اگر چیزی خورده باشد، روزه اش صحیح است. از قسمت دوم گفتار امام این مطلب ظهور دارد که یعنی آن فرد لازم نیست روزه اش را قضا کند. اما در روایت از طریق سماعه آمده است که واجب است آن شخص روزه را قضا کند. متن این روایت در کتاب کافی آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۰۰).

علاوه بر بیان این تعارض، از منظر مجلسی اول و همچنین استاد غفاری، دلیل رد این روایت توسط شیخ صدوق (ره)، واقفی بودن سماعه نیست؛ چراکه شیخ صدوق از طریق سماعه در کتب خویش بسیار روایت کرده است و به نظر ایشان علت اصلی همان است که گفته شد و آن تعارض روایت سماعه با روایت صحیح از امام باقر (ع) است (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۴۲۶ و ۴۲۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۲۱، پاورقی). همچنین به نظر مجلسی اول (ره)، شیخ صدوق در صورت عدم تعارض به روایت سماعه عمل می کند (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۴۲۷). در جای دیگر مجلسی اول بیان نموده است که: «یعنی بدین خاطر است که این روایت از متفردات او بوده است و گر نه شیخ صدوق (ره) از او بسیار روایت می نماید» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۳۳۴).

علاوه بر عملکرد شیخ صدوق در برخورد روایات متفرد، گفتار وی حاکی از اهمیت موافقت و عدم تعارض روایات با اخبار معتبر و صحیح است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۴۹۱ و ۴۹۲)^۱ که روایات متفرد از این امر مستثنی نمی باشند. دیدگاه شیخ طوسی به عنوان لسان القدماء (کلباسی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۹۸) در مورد مبنای قدا در رد روایات متعارض با روایات معتبر و صحیح، مؤید این مدعا است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۴۹ و ۱۵۰).

نمونه دوم این است که شیخ صدوق ذیل روایتی در باب ارث مجوس، تصریح کرده است که به روایت متفرد اسماعیل بن زیاد سکونی فتوا نمی دهد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۴۴) و حال آن که وی ۲۹۳ مرتبه^۲ در سند روایات کتب شیخ صدوق واقع شده و سکونی تنها ۱۳۰ مرتبه^۳ در سند احادیث کتاب فقیه آمده است! این شمارش با در نظر گرفتن اسامی مشترک سکونی یعنی «السکونی، الشعیری، اسماعیل بن ابی زیاد، اسماعیل بن مسلم، اسماعیل بن مسلم الشعیری، اسماعیل بن ابی زیاد الشعیری» می باشد. آنچه ابتدا در بیان علت عدم اعتماد و عدم فتوای شیخ صدوق به روایت متفرد اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به نظر می رسد، این است که سکونی به نقل ابن داود و علامه حلی (ره)، از اهل سنت بوده (حلی، ۱۳۴۲ش، ۴۲۶؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹) و به نقل

۱. «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُتَّفَقَةٌ وَ لَيْسَتْ بِمُخْتَلَفَةٍ».

۲. «نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵».

۳. «نرم افزار درایة النور».

احمد بن محمد بن خالد برقی (ره)، او از اهل سنت روایت می نمود (برقی، ۱۳۴۲ ش، ۲۸). حال آن که به نقل مجلسی اول (ره)، طبق نظر شیخ طوسی این روایت خلاف نظر اصحاب است و اثری از امامین صادقین (ع) (در این رابطه) نیست (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۱۱: ۴۰۰ و ۴۰۱). همچنین به گفته استاد غفاری (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۳۴۴، پاورقی) این روایت متعارض با روایتی است که در قرب الاسناد از امام علی (ع) نقل نموده است (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ۱۵۳) و دلیل این مدعا اینست که شیخ صدوق در ابتدای باب ارث مجوس هم دقیقاً به مضمون حدیث متعارضی که در قرب الاسناد آمده، اشاره نموده است (ن. ک: صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۳۴۳).

بنابر این آنچه از تصریح شیخ صدوق و تبیین بیان علماء از کلام ایشان قابل برداشت می باشد، اینست که می توان گفت دو دلیل، سبب شده است تا شیخ صدوق در مسئله روایات متفرد از راوی مخالف مذهب امامیه، از پذیرش این اخبار خودداری کند: نخست اینست که این روایات به صورت متفرد از یک عامی و یا واقعی و به طور کلی از یک غیر امامی بدون هیچ گونه قرینه صحتی به شیخ صدوق رسیده است. دوم این که این روایات از منظر شیخ صدوق با خبر یا اخبار معتبر و صحیح دیگر متعارض بوده است.

۲-۲-۲. روایت متفرد از راوی ضعیف یا متعارض با خبر یا اخبار صحیح یا نظر ابن ولید (ره)

وجه دیگر از دلایل و شواهد، گویای این مطلب است که اگر روایت متفردی نزد شیخ صدوق از راوی ضعیف باشد و یا اگر آن روایت متفرد از راوی ضعیف با روایات معتبر و صحیح یا با نظر استادش ابن ولید در تعارض باشد، پذیرفته نیست.

در نمونه اول، شیخ صدوق حدیثی را از وهب بن وهب نقل می کند که مردی با کنیز زوجه خود، بدون این که او را به زوج خود ببخشد، نزدیکی نمود و کنیز حامله شد. در این روایت نقل شده است که امیرالمومنین (ع) حکم به رجم او داده است و حال آن که در روایت بعد که شیخ صدوق بدان فتوا داده، از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که حکم آن شخص، همان حکم زانی است که صد تازیانه دارد. شیخ صدوق ذیل این حدیث از وهب بن وهب، تصریح به ضعیف بودن وهب کرده است و حدیثی را که بدان اعتماد داشته و بدان فتوا داده است را بلافاصله بعد از این حدیث متفرد می آورد که متعارض با این حدیث است (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۳۴ و ۳۵).

از این رو، از این عملکرد این طور برداشت می شود که شیخ صدوق به روایت متفرد وهب بن وهب به خاطر ضعیف بودن او و تعارض این حدیث با حدیث معتبر و صحیح

اعتماد نداشته و فتوا نداده است. ممکن است گفته شود که چگونه این حدیث به صورت متفرد از وهب بن وهب به شیخ صدوق رسیده است و حال آن که ایشان در ذیل حدیث، تصریح به متفرد بودن این حدیث از وهب نکرده است تا علت عدم پذیرش وی، متفرد بودن این روایت از راوی ضعیف باشد؟. پاسخ این سوال در قرینه‌ای است که در کلام شیخ طوسی به عنوان لسان القدماء آمده و این مدعا را اثبات می‌نماید؛ چراکه شیخ طوسی در شرح رجالی عبدالله بن یحیی علاوه بر این که وهب بن وهب را ضعیف دانسته، فرموده است که به آنچه از طریق وهب بن وهب به صورت متفرد روایت شده، اعتماد نمی‌شود (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۰۳).

یعنی این گفتار شیخ طوسی - که لسان القدماء هست و مبانی قدماء همچون شیخ صدوق را مطرح نموده است - نشانگر این است که قدماء از جمله شیخ صدوق به روایات وهب بن وهب به صورت متفرد اعتماد نداشتند؛ چراکه شیخ صدوق به صورت متعدد از ابوالبختری وهب بن هب در کتاب‌های خویش مخصوصاً در کتاب فقیه نقل روایت نموده و حال آن که بدان روایات اشکال ننموده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۶؛ ۳: ۱۰۱ و ۱۹۸؛ همو، ۱۳۷۶ش، ۱۳۹، ۲۶۵ و ۲۸۳؛ همو، ۱۳۹۸ق، ۸۸ و ۸۹، ۹۰؛ و ...). علاوه بر آن، شیخ صدوق روایتی را به صورت متفرد از احمد بن هلال نقل نموده که ظاهر آن نشان‌دهنده ناآشنایی زراره نسبت به امام بعد از امام صادق (ع) می‌باشد، اما شیخ صدوق دلیل عدم پذیرش این روایت را ضعیف بودن احمد بن هلال بیان نموده است؛ چراکه مشایخ به جرح او پرداخته‌اند. همان‌طوری که وی بعد از این روایت، بلافاصله روایتی را از طریق استادش ابن ولید نقل می‌نماید که از سعد بن عبدالله شنیده است که می‌گوید: «ندیدیم و نشنیدیم از کسی که شیعه شده باشد و از مذهب شیعه بر گردد و ناصبی شود مگر احمد بن هلال و می‌گفتند آن روایتی که به صورت متفرد از احمد بن هلال شده باشد، جایز نیست بدان عمل شود» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۷۵ و ۷۶). بنابراین با توجه به روایت سعد بن عبدالله قمی و برداشت از گفتار شیخ صدوق در ذیل حدیث آخر این باب (همان، ۷۷)، مبتنی بر درست نبودن محتوای روایت عدم آشنایی زراره در موضوع شناخت امام بعد از امام صادق (ع)، می‌تواند بیانگر این باشد که دو علت اصلی عدم پذیرش این روایت نزد شیخ صدوق (ره)، متفرد بودن روایت احمد بن هلال که ضعیف است و تعارض این روایت متفرد با نظر استادش ابن ولید و استاد ابن ولید (ره)، سعد بن عبدالله است و گرنه شیخ صدوق از احمد بن هلال در موارد

دیگر حتی در کتاب فقیه از او روایت نموده و احمد بن هلال حدود ۵۰ مورد^۱ در طریق اسناد روایی آثار وی همچون کتاب فقیه آمده است.

۲-۲-۳. روایت متفرد با سند منقطع

شیخ صدوق یکی از دلایل عدم صدور فتوا در مورد برخی احادیث را، انقطاع سندی آن‌ها بیان می‌کند: «لَأنَّ هَذَا الْحَدِيثَ إِسْنَادُهُ مُنْقَطِعٌ، وَالْحَدِيثُ الْأَوَّلُ رُخْصَةٌ وَرُخْصَةٌ وَإِسْنَادُهُ مُتَّصِلٌ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۸۳) و در مقام تعارض بین سند متصل و منقطع، اساس فتوای خویش را سند متصل قرار می‌دهد (ن.ک: همان). علی‌رغم این‌که شیخ صدوق انقطاع سندی را ضعف روایت ذکر شده می‌داند اما در یک مورد بر اساس قرائن صحت همچون رخصت، بیان علت و صادر شدن آن از ثقات به آن حدیث فتوا داده و آن را معتبر شمرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۵۰ و ۲۵۱).

علاوه بر آن در جای دیگر با این‌که تصریح به انقطاع سند روایتی می‌نماید، اما آن روایت را با حملش بر معنای بر استفهام انکاری، صحیح شمرده است (همان، ۱: ۳۸) که می‌تواند بیانگر این نکته باشد که تنها انقطاع سند نمی‌تواند دلیل شیخ صدوق در رد روایات منقطع باشد. یکی از مواردی که شیخ صدوق بر اساس آن از پذیرش آن روایت صرف نظر نموده، روایت متفردی است که طریقتش منقطع و مرسل باشد. نمونه شاهد بحث، عدم اعتماد و عدم فتوای ابن‌ولید و به تبع شیخ صدوق به روایات متفرد محمد بن عیسی بن عبید موجود در کتب یونس بن عبد الرحمن است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱۱ و ۵۱۲؛ ن.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۱۲۲).

محمد بن عیسی بن عبید از جمله راویانی است که توسط ابن‌ولید و به تبع شیخ صدوق از کتاب نوادر الحکمه استثناء شده و مورد ضعف قرار گرفته است و حال آن‌که ابن‌نوح در قرار گرفتن او در این استثناء، اظهار تعجب نموده و او را ثقه خوانده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸). با مراجعه به کلام رجالیان، فهمیده می‌شود که عدم پذیرش روایات متفرد محمد بن عیسی بن عبید از طریق یونس توسط شیخ صدوق (ره)، می‌تواند به یکی از این سه علت باشد که علت اول از منظر مبنای وثوق مخبری مورد مناقشه واقع شده و دو علت دیگر مخصوصاً علت سوم قابل اثبات است.

علت اول، غالی بودن شخص محمد بن عیسی بن عبید است؛ چراکه شیخ طوسی در کتاب فهرستش به نقل قولی ضعیف با عبارت «قیل» پرداخته است که محمد بن عیسی را از اهل

۱. «نرم‌افزار جامع الاحادیث ۳/۵».

غلات برشمرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۲). اگر این احتمال درست باشد، می‌توان گفت که ممکن است یکی از دلائل تضعیف این راوی توسط ابن‌ولید و شیخ صدوق از راویان کتاب نوادرالحکمه (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸) و عدم اعتماد ایشان به روایات متفرد از محمدبن عیسی از کتب و حدیث یونس بن عبدالرحمن (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱۲)، غالی بودن محمدبن عیسی با احادیث شامل غلو از طریق این راوی باشد. حال آن‌که می‌توان گفت که این تضعیف، قول ضعیف یا مردودی است که شیخ طوسی آن را با عبارت «قیل» آورده است و در رد این تضعیف، استاد خویی این نسبت به محمدبن عیسی بن عبید را نادرست می‌داند و به سه دلیل آن را رد می‌کند. نخست، قائل آن مجهول است. دوم این‌که ابن‌نوح او را ثقه دانسته است و سومین دلیل این می‌باشد که از شرح نجاشی و غیر ایشان با توجه به ایراد نگرفتن بر مذهب محمد بن عیسی بن عبید، جلالت او مشخص می‌شود (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۱۲۳).

افزون بر این دلایل، شیخ صدوق بیشتر از ۵۰۰ مرتبه در طرق احادیث کتاب‌هایش همچون کتاب فقیه، از وی نقل روایت نموده است که می‌تواند نشان از ثقه بودن وی یا حداقل بیانگر علت عدم قبول روایات او، از جهت دیگر نه غالی بودن وی باشد. قویترین شاهد نزد استاد خویی بر عدم تضعیف محمدبن عیسی این است که شیخ صدوق -که در مستثنیات یاد شده از استادش ابن‌ولید تبعیت کرده است- از محمدبن عیسی بن عبید از طریق غیر از طریق یونس بن عبدالرحمان روایت کرده است و به نظر وی، از این‌که شیخ صدوق و استادش ابن‌ولید غیر از این طریق، به روایات دیگر محمدبن عیسی بن عبید عمل نکرده باشند، ظهوری ندارد (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۱۲۲).

ظاهراً نظر استاد خویی بر وثاقت محمدبن عیسی بن عبید است؛ چراکه می‌گوید: «خلاصه بحث این است که ابن‌ولید و صدوق این راوی را تضعیف نکردند و اما تضعیف طوسی پایه درستی ندارد. پس (تضعیف شیخ طوسی (ره)) با توثیق‌های یاد شده تعارض ندارد» (همان، ۱۲۳).

علت دوم، صرف متفرد بودن احادیث از محمد بن عیسی بن عبید از طریق یونس بن عبدالرحمن است؛ چراکه شیخ طوسی سخنی از شیخ صدوق نقل کرده است که وی آنچه از محمدبن عیسی بن عبید به صورت مختص روایت شده باشد، آن را روایت نمی‌کند (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۲). همچنین شیخ صدوق به تبع از استادش ابن‌ولید همه احادیث کتب یونس بن عبدالرحمان را صحیح و مورد اعتماد دانسته است اما در مورد روایات متفرد محمدبن عیسی بن عبید از طریق یونس گفته است: «از استادم ابن‌ولید

شنیدم که می‌گوید: همه احادیث کتب یونس صحیح هست و بر آن اعتماد می‌شود مگر روایت متفردی که محمد بن عیسی بن عبید از یونس روایت کند و در حالی که (آن روایت را راوی دیگری) غیر از محمد بن عیسی بن عبید از طریق یونس روایت نکرده باشد، به آن اعتماد نمی‌شود و بدان فتوا داده نمی‌شود» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۱۲).

علت سوم، نقل روایت متفرد این راوی از طریق یونس به صورت منقطع و مرسل است. نجاشی و شیخ طوسی همان طوری که اسم محمد بن عیسی بن عبید را در زمره مستثنیات ابن ولید و به تبع شیخ صدوق بیان کرده‌اند، قید «بإسناد منقطع» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸) و قید «بإسناد منقطع يتفرد به» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۱۰) را هم در کنار اسم محمد بن عیسی بن عبید آورده‌اند. همچنین در جهت اثبات علت سوم حتی به عنوان علت واقعی یا علت اصلی در کنار علت متفرد بودن روایت محمد بن عیسی بن عبید از طریق یونس، می‌توان گفت که یونس بن عبد الرحمن با این که قمیین او را تضعیف کردند، ولی به نظر رجالیان، یونس بن عبد الرحمن، ثقه (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۴۶؛ همان، ۳۶۸)، عظیم‌المنزله (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۴۶) و جزو اصحاب اجماع (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲۱: ۲۱۹) می‌باشد؛ یعنی علت تضعیف این روایات متفرد، ضعف یونس بن عبد الرحمن نزد شیخ صدوق نمی‌باشد. روایات بسیاری در رجال کشی در مدح و ذم یونس آمده است اما نتیجه‌ای که استاد خویی از جمع این روایات گرفته، این است که در میان روایات مدح، روایات صحیح وجود دارد و اخبار مدح به صورت متظافره می‌باشد (همان) اما تمام روایات ذم ضعیف هستند مگر دو روایت که صحیح هستند ولی توان مقابله با روایات مدح‌کننده یونس بن عبد الرحمن را ندارند (همان، ۲۲۴).

بر اساس شرح و مبنای وثوق مخبری رجالی استاد خویی که به جمع نگرگاه رجالیان پرداخته است، علت عدم اعتماد و عدم فتوای ابن ولید و شیخ صدوق به روایت متفرد محمد بن عیسی بن عبید از کتاب یونس بن عبد الرحمن که از ظاهر کلام ایشان معلوم است، تضعیف شخص محمد بن عیسی بن عبید نیست بلکه علت آن نقل روایت متفرد این راوی از کتاب و حدیث یونس به صورت منقطع و مرسل (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۱۲۲ و ۱۲۳) یا تنها متفرد بودن روایت محمد بن عیسی از طریق یونس بیان نموده است (همان). به نظر وی قوی‌ترین شاهد بر عدم تضعیف نفس محمد بن عیسی بن عبید نزد ابن ولید و شاگردش شیخ صدوق (ره)، عدم نقل روایات محمد بن عیسی از طریق یونس در کتاب فقیه و نقل روایت محمد بن عیسی از طریق غیر یونس در کتاب فقیه به تعداد سی و خورده‌ای - علاوه بر آنچه در طریق به او بیان نموده است - می‌باشد.

علاوه بر این موارد، استاد خویی بیان نموده که تضعیف ابن ولید در مورد مختص بودن روایت محمد بن عیسی از یونس، طبق اجتهاد و نظر وی بوده است و گرنه وجه این اجتهاد و نظر برای ما آشکار نیست (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۱۲۲ و ۱۲۳).

بنابراین، با توجه به قرائن قابل اثبات در علت دوم و سوم و بیانات استاد خویی در ارائه دو وجه عدم روایت شیخ صدوق از متفردات حدیثی محمد بن عیسی بن عبید از طریق یونس و بیان آخر ایشان در ندانستن وجه اجتهاد ابن ولید و شیخ صدوق در این مسئله، به نظر می‌رسد که وجود انقطاع سندی در متفردات حدیثی محمد بن عیسی بن عبید از طریق یونس بن عبدالرحمن یا صرف متفرد بودن روایات محمد بن عیسی بن عبید از طریق یونس، علت عدم پذیرش متفردات حدیثی محمد بن عیسی بن عبید موجود در کتب یونس نزد شیخ صدوق است که حتی یک روایت با این طریق در کتاب فقیه نیامده است. اما آنچه بر اساس شواهد و ادله در پژوهش حاضر قابل اثبات می‌باشد، این است که آنچه این جا سبب شده که شیخ صدوق از نقل تفرد محمد بن عیسی از طریق یونس خودداری نماید، همان انقطاع سند در این طریق است که شیخ طوسی (ره)، نجاشی و مرحوم خویی بدان تصریح نمودند.

۲-۲-۳-۱. مناقشه در مفهوم‌شناسی «بایساند منقطع» و علت دوم (صرف تفرد حدیثی) نگارندگان مقاله علمی پژوهشی «تحلیل مفهوم‌شناسانه عبارت «بایساند منقطع» پیرامون روایات محمد بن عیسی بن عبید» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۳ش، ۸۱-۱۰۵) با استناد به رهگذر بازخوانی تاریخی دیدگاه‌های گوناگون در مورد مفهوم «بایساند منقطع» و نگارندگان مقاله علمی پژوهشی «تحلیل زیرساخت استثنای احادیث منفرد محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۲ش، ۱۵۲) با استناد به ادعای مقاله قبل و استفاده از آن در رد گفتار برخی از دانشمندان به عنوان قرینه، معنای عبارت «بایساند منقطع» در مورد محمد بن عیسی بن عبید را به معنای حدیث متفرد بیان کرده‌اند؛ یعنی این عبارت در این جا به معنای حدیث متفرد محمد بن عیسی بن عبید از یونس است، نه حدیثی که در سند آن افتادگی دارد و محمد بن عیسی از یونس به صورت منقطع (افتادگی) روایت نموده باشد.

اما بر اساس قرآنی همچون کلام رجالیان متقدم و معاصر مشهور از جمله شیخ طوسی و مرحوم خویی از عبارت «بایساند منقطع» در این مسئله چنین برداشتی نمی‌شود. شیخ طوسی در شرح رجالی محمد بن عیسی بن عبید در بیان مستثنیات ابن ولید و به

تبع شیخ صدوق عبارت «بإسناد منقطع یتفرد به» آورده است. اگر منظور شیخ از سند منقطع، معنای حدیث متفرد بود، دیگر لازم نبود که عبارت «یتفرد به» را در کنار سند منقطع بیاورد و مستقیم به انفراد حدیث تصریح یا اشاره می نمود. از عبارت نجاشی هم فقط عبارت «بإسناد منقطع» آمده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۴۸)، در حالی که وی هم دوره با شیخ طوسی است. علاوه بر آن شیخ طوسی در کتاب خویش ذیل حدیثی آورده است که: «هَذَا الْخَبَرُ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ وَطَرِيقُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ عَنْ يُونُسَ وَهُوَ ضَعِيفٌ...» (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۳: ۱۵۵ و ۱۵۶).

در این عبارت شیخ در طریق محمدبن عیسی از یونس، کلمه منقطع را در کنار مرسل آورده است که نشان از معنای مصطلح حدیث منقطع است، نه به معنای حدیث متفرد که اشکال کننده بیان کرده است. علاوه بر آن، نجاشی بعد از محمدبن عیسی، اسم حسن بن حسین لؤلؤی را جزو استثنائات می آورد و قید «ما ینفرد» را برای او به کار می برد، که این نشانگر تفاوت معنایی دو عبارت «بإسناد منقطع» و «ما ینفرد» با یکدیگر است (نجاشی، ۱۳۶۵ ق، ۳۴۸).

همچنین از نظر رجال مشهور معاصر استاد خویی، مناقشه ابن ولید و شیخ صدوق در شخص محمدبن عیسی نیست بلکه مناقشه آن ها بر روایات محمدبن عیسی است که در دو قسمت از روایات او مناقشه وارد است: اول اینکه صاحب کتاب نوادر الحکمه با اسناد منقطع از او روایت نقل نموده است، همانطوری که نجاشی و شیخ طوسی در شرح رجال محمدبن عیسی بیان نموده اند و دوم این است که محمدبن عیسی از یونس به صورت حدیث متفرد نقل نموده است (خویی، ۱۴۱۳ ق، ۱۸: ۱۲۲). از این رو، می توان گفت که در نظر مرحوم خویی سند منقطع بیان شده در این مسئله با حدیث متفرد تفاوت و تمایز دارد.

۲-۲-۴. روایت متفرد راوی به صورت اجازه یا عدم تواتر

یک مورد از مواردی که می توان گفت شیخ صدوق در مبانی از استاد خویش ابن ولید تبعیت نموده و در عدم اعتماد و عدم فتوا به متفردات حدیثی به کار برده است، عدم اعتماد به حدیث راوی است که آن حدیث را از شخص دیگر به صورت اجازه روایت کرده باشد. در قسمت قبل بیان شد که طبق گفتار استاد خویی، وجه اجتهاد ابن ولید و به تبع شیخ صدوق بر عدم اعتماد و عدم فتوا بر تضعیف محمدبن عیسی بن عبید آشکار نبود. اما مجلسی اول که به عصر ابن ولید نزدیکتر است، وجه ظاهری این عدم

اعتماد و عدم فتوای وی و به تبع شیخ صدوق را یکی از این دو علت بیان کرده است. اولین علت آن است که ظاهراً عدم اعتماد و عدم فتوای ابن ولید و به تبع شیخ صدوق به روایات متفرد محمدبن عیسی بدین خاطر بوده است که محمدبن عیسی از یونس به صورت اجازه به نقل روایت پرداخته است و حال آن که ابن ولید مبنایش این بوده است که بر نقل به اجازه اعتماد نمی کرد. دومین علت هم این است که روایت ابن ولید و شیخ صدوق از محمدبن عیسی زمانی بوده که آن روایات، متفردات او از کتب یونس نباشد بلکه زمانی از محمدبن عیسی حدیثی نقل می کردند که آن حدیث غیر متفرد و از سایر کتب یونس یا غیر یونس بوده است. یعنی روایات ابن ولید و شیخ صدوق از محمدبن عیسی از طریق یونس از روایات غیر متفردی است که محمدبن عیسی از سایر کتب یونس و یا سایر کتب غیر یونس نقل کرده باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۴۷۴).

اما مجلسی اول احتمالی را بیان می کند که شاید بتوان آن را به عنوان یکی از علت های عدم اعتماد و عدم فتوا به حساب آورد و آن متواتر نرسیدن طریق احادیث به ابن ولید و به تبع شیخ صدوق از کتاب یونس به نقل محمدبن عیسی می باشد. حال آن که به نظر مجلسی بقیه احادیث کتب یونس از طریق محمدبن عیسی به صورت متواتر نزد ابن ولید و شیخ صدوق باقی مانده است. یعنی عدم اعتماد ابن ولید و صدوق جایی بود که آن احادیث از کتب یونس نزد محمد بن عیسی به صورت غیر متواتر و فقط از طریق محمد بن عیسی از کتاب یونس رسیده بود اما در جایی که آن روایات علاوه بر نقل از طریق محمدبن عیسی از کتب یونس، طرق دیگر هم نزد ایشان از کتب یونس موجود بوده است، در آن هنگام شیخ صدوق و استادش ابن ولید به این روایات از محمدبن عیسی اعتماد کرده و بدان فتوا می دادند، همان طوری که وقتی احادیث کتب یونس بن عبدالرحمن نزد کلینی و شیخ طوسی به صورت طرق متعدد و متواتر به ایشان رسیده بود، از طریق محمدبن عیسی از یونس بن عبدالرحمن بسیار روایت می کردند (ن. ک: همان).

پس منظور مجلسی اول از کتب متواتر همان طرق کثیر به کتب یونس است که در جای دیگر از کتاب خویش بدان اشاره کرده است و فرموده است که تاثیر بسزای این تواتر این است که نزدیک است انسان را به علم و قطعیت برساند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰: ۳۲۹). از این رو، نفس تفرد حدیث هم می تواند در عدم پذیرش روایت نزد شیخ صدوق تاثیر داشته باشد. البته این متواتر بودن (طرق متعدد) و عدم تفرد حدیثی به صورت علت احتمالی بیان شده است.

۲-۳. تفرد حدیثی یا تفرد حدیث به همراه عاملی دیگر؟

مرحوم علوی عاملی در کتاب خویش در شرح استبصار بیان می‌کند که نزد قدماء صرف ثقه بودن راوی کافی نبود و نیاز به امر زائدی در قبول روایت داشت. همان‌طوری که نجاشی در شرح برخی رجال، عبارت «صحیح الحدیث» را آورده که ظاهراً صحیح بودن روایت او منظور است و این مطلب بیانگر این است که توثیق (نزد قدماء) اعم از قبول است، همان‌طوری که صحت حدیث اعم از توثیق است. نتیجه بحث این است که نزد قدماء حتی اگر کسی بنفسه ثقه باشد اما روایتش به صورت متفرد نقل شده باشد، معتمد نیست و بدان عمل نمی‌شود، چه محمد بن عیسی (بن عبید) و چه غیر او باشد، این عادت و شیوه قدماء است. در ادامه ایشان به عنوان نمونه در تأیید مدعای خویش به گفتار و شیوه شیخ صدوق به عنوان یکی از قدماء در برخورد با روایت متفرد حریز از زراره ذیل باب جمعه تصریح نموده است که وی به خاطر متفرد بودن روایت حریز از زراره بدان عمل نکرده است (علوی عاملی، ۱۳۹۹ق، ۱: ۱۹ و ۲۰؛ ن.ک: همان، ۴۶۰؛ همان، ۱۴۱: ۲). همچنین بر اساس ظهور کلام محمد بن حسن بن شهید ثانی (ره)، سیره قدماء و به تبع شیخ صدوق عدم عمل به متفردات حدیثی بوده است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۸۰ و ۸۱).

با این حال، این دو نظریه که مبتنی بر بیان سیره قدماء در عدم پذیرش به صرف متفرد بودن آن روایت است، در مورد شیخ صدوق صحیح نمی‌باشد؛ چراکه مستندات و شواهد دقیق - که در این نوشتار بیان شد - نشان می‌دهد که شیخ صدوق در آثار خود رویکرد متفاوتی با روایات متفرد داشته است و پذیرش یا عدم پذیرش روایات متفرد نزد وی، با توجه به معیارها یا همان «نظام قرائن» صورت گرفته است.

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل روش برخورد شیخ صدوق در قبول یا رد روایات متفرد در پژوهش حاضر و بیان مستندات آن، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱- می‌توان گفت که در مسئله تفردات حدیثی، صرف تفرد حدیث نیست که سبب پذیرش یا عدم پذیرش روایات متفرد نزد شیخ صدوق باشد، بلکه معیارهایی در اندیشه وی به عنوان «نظام قرائن» در پذیرش و عدم پذیرش روایات متفرد وجود دارد و از معیار و قرینه تفرد حدیث می‌توان به عنوان یکی از قرائن مهم دخیل در رد متفردات حدیثی از منظر شیخ صدوق دانست.

۲- با توجه به رویکرد قرینه‌محور شیخ صدوق، عواملی همچون روایت متفرد مورد

عمل از اصول معتمد به راوی ثقه با شرط عدم تعارض، روایت متفرد مورد اجماع و عمل اصحاب، روایت متفرد موافق با خبر یا اخبار معتبر و صحیح و روایت متفرد از راوی ثقه در میان اهل سنت به همراه موافقت با ادله عقلی و نقلی و مورد قبول بودن آن روایت نزد نقل عامه در زمره معیارها و شواهد پذیرش متفردات حدیثی و عواملی از جمله روایت متفرد از راوی مخالف مذهب امامیه و متعارض با خبر و اخبار صحیح، روایت متفرد از راوی ضعیف یا متعارض با خبر یا اخبار صحیح یا نظر ابن ولید، روایت متفرد با سند منقطع و نقل روایت متفرد از طریق اجازه یا عدم تواتر در میان معیارها و شواهد عدم پذیرش متفردات حدیثی از منظر شیخ صدوق دانست.

۳- همچنین از دیدگاه شیخ صدوق، هرگاه روایات متفرد با آیات قرآن و احادیث معتبر و صحیح یا نظر مشایخ و اصحاب تعارض داشته باشد، آن روایت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

قرآن کریم.

ابن حبان، محمد بن حبان، محقق: زهران، حسین ابراهیم، الثقافات، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.

ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

ابن شهید ثانی، حسن بن زینالدین، منتقى الجمال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ش.

برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

حسینی شیرازی، سیدعلیرضا، و محمد لطفی‌پور. "تحلیل زیرساخت استثنای احادیث منفرد

محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبد الرحمن". مطالعات فهم خلیث ۱۰، ۱۹ (۱۴۰۲ش): ۱۳۷-۱۶۲.

doi: 10.30479/mfh.2023.18620.2244

حسینی شیرازی، سیدعلیرضا، و محمد لطفی‌پور. "تحلیل مفهوم شناسانه عبارت «بإسناد منقطع»

پیرامون روایات محمد بن عیسی بن عبید". علوم قرآن و حدیث ۵۶، ۱۱۲ (۱۴۰۳ش): ۸۱-۱۰۵. doi:

10.22067/jquran.2023.82924.1545

حلی، حسن بن علی، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

- حلی، حسن بن یوسف، رجال، نجف اشرف، دارالذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، بی نا، ۱۴۱۳ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، أصول الحديث و احکامه، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ۱۴۲۸ق.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی، السرعة في علم الدراية، محقق: بقال، عبدالحسین محمدعلی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸ق.
- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ق.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ش.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داورى، ۱۳۸۵ش.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، العدة الاصول، قم، ستاره، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم، دایرة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست (ط-الحديث)، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- عاملی، محمد بن حسن، إستقصاء الاعتبار، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخبار، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۹ق.
- کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال في علم الرجال، قم، مؤسسه ولي العصر (ع) للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمد تقی، روضة المتقين، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمد تقی، لوازم صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، محقق و گردآورنده: مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از نویسندگان، قم، مؤسسه سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۷ق.
- موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.